

## بررسی انحلال قهری عقد وکالت با فوت موکل یا وکیل

میثم عباسی لاهرودی<sup>۱</sup>، محمد عباسی لاهرودی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی فقه و حقوق اسلامی، مدرسه عالی شهید مطهری، تهران، ایران  
<sup>۲</sup> فارغ التحصیل کارشناسی ارشد فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد شهرری، تهران، ایران

---

### چکیده

با یک تقسیم‌بندی، می‌توان گفت؛ در قانون مدنی ایران عقد وکالت از دو طریق مرتفع می‌شود: ۱- به عزل موکل یا استعفای وکیل که اراده طرفین در تحقق آنها دخالت دارد ۲- به موت یا به جنون وکیل یا موکل که پایان‌یافتن ناخواسته وکالت تلقی می‌شود و موضوع بحث ما است. در خصوص مرگ موکل یا وکیل، سؤالات و تردیدهایی در مورد بطلان وکالت مطرح می‌شود که می‌توان به موادی از قانون مدنی اشاره کرد.

**واژه‌های کلیدی:** وکالت، فوت، معامله فضولی، رد، اجازه

---

## مقدمه

وکالت یعنی؛ وکیل کردن. تفویض و واگذاری کاری به کسی و اعتماد کردن به او.<sup>۱</sup> و در اصطلاح حقوقی؛ وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید (ماده ۶۵۶ ق.م). با این تعریف، وکالت در قانون مدنی، اعم از وکالت در دعاوی موردنظر قانون آیین دادرسی مدنی است (که در اینجا مستقیماً مورد بحث ما نخواهد بود). به موجب تعریف دیگر که برخی آن را ارائه نموده‌اند و ظاهراً از تعریف قانون مدنی گرفته شده، وکالت عقدی است که به موجب آن، شخص به دیگری اختیار انجام عملی را به نام و به نفع خود می‌دهد.<sup>۲</sup>

می‌دانیم که وکالت عقدی است جایز و به عزل موکل، استعفای وکیل، تلف شدن موضوع وکالت و اینکه اگر خود موکل، امری که موضوع وکالت بوده است را انجام دهد (و غیره)، از بین می‌رود؛ اما در این نوشتار، آن شیوه‌های انقضای وکالت، مورد بحث ما نیست بلکه مواردی چون فوت وکیل یا موکل که قهراً ایجاد می‌شود، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سوال موضوع بحث ما نیز این است که هرگاه وکیلی بعد از فوت موکلش، ملک او را بفروشد و بعد از دوسال وراثت نسبت به ملک مورد معامله اقرارنامه محضری اعلام نمایند و نسبت به انجام مورد معامله اعتراضی نداشته باشند، رابطه حقوقی آن چیست؟

به بیان دیگر، طرفین وکالت که هنگام بسته شدن این پیمان زنده و دارای شرایط اساسی برای انجام معامله بوده‌اند، با موت هر یک، شرط بقای وکالت از میان رفته و عقد مرتفع می‌شود.

برای بررسی موضوع و رسیدن به پاسخ مطلوب در ادامه سعی می‌شود، فوت یکی از طرفین عقد وکالت را در وکالت عادی، بلاعزل، شرط ادامه وکالت برای پس از فوت یکی از طرفین، وکالت یا وصایت و معامله فضولی را، مورد بحث قرار دهیم و پاسخی مناسب و مطلوب برای سؤالات مطروحه، پیدا نماییم.

## ۱- فوت وکیل یا موکل

در خصوص موارد بطلان وکالت در قانون مدنی، با مواد ۶۷۰ و ۶۷۸ و حتی ۹۵۴ این قانون مواجه می‌شویم. طبق ماده ۶۷۰ ق.م. در صورتی که دو نفر به نحو اجتماع وکیل باشند به موت یکی از آنها وکالت دیگری باطل می‌شود و برابر مفاد بند سوم ماده ۶۷۸ قانون مزبور، به موت یا به جنون وکیل یا موکل، وکالت مرتفع می‌گردد. در فقه ما نیز همین عقیده دیده می‌شود.<sup>۳</sup> مطابق حکم کلی ماده ۹۵۴ همین قانون؛ کلیه عقود جایز به موت احد طرفین منفسخ می‌شود و همچنین به سفه، در مواردی که رشد معتبر است.

در خصوص ماده ۹۵۴ این قانون باید گفت؛ اگرچه وکالت عقدی جایز است (ماده ۶۷۹ ق.م) و به موت احد طرفین منفسخ می‌شود، ولی می‌توان اعتقاد داشت که علت اصلی انفساخ وکالت با موت و جنون وکیل یا موکل، به جایز بودن آن مربوط نمی‌شود بلکه به قطع شدن اذنی است که موکل به وکیل داده است؛ یعنی اگر بطلان عقد به دلیل جایز بودن آن بود، در مورد عقد هبه با فوت هر یک از طرفین، اثر این عقد جایز تملیک نمی‌شد (ماده ۸۰۵ ق.م).

در خصوص اذنی بودن و توجیه انحلال وکالت در اثر موت و جنون، برخی نوشته‌اند؛ مبنای اختیار وکیل در تصرفات خود «اذن» موکل است و در نتیجه فوت و جنون موکل منبع زاینده اذن قطع می‌شود و با فوت و جنون وکیل، موضوع خود را از دست

<sup>۱</sup> عمید، حسن، فرهنگ عمید (۳ جلدی) ج.۳، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۶۳، ص. ۲۴۶۶.

<sup>۲</sup> جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، سال ۱۳۶۷، ص. ۷۵۲.

<sup>۳</sup> ک.:: امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، مترجم؛ علی اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی، ج.۳، ص. ۶۹؛ ترجمه فارسی شرایع الاسلام، محقق حلی، ج.اول، ترجمه ابوالقاسم ابن احمد یزدی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۴، ص. ۳۱۹؛ حسینی، سیدعلی، ترجمه و توضیح لمعه، ج.۲، مؤسسه انتشارات دارالعلم، ۱۳۷۳، ص. ۳۶۸.

می‌دهد.<sup>۴</sup> به علاوه، با فوت موکل، نیابتی که وی طبق ماده ۶۵۶ ق.م. برای انجام امری به وکیل داده بود، از بین می‌رود و درباره وکیل هم با فوت او، ادامه اذن منتفی و عقد وکالت منفسخ می‌شود. بدین ترتیب، اگر مورد وکالت امور مالی موکل باشد، چون با فوت موکل اموال او به ورثه منتقل می‌گردد، وکیل نمی‌تواند پس از فوت موکل در آنها تصرفی نماید.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا اگر وکیل از فوت موکل آگاهی نداشته باشد و موضوع وکالت را انجام دهد، اقدامات وکیل نافذ است یا مسئولیت او مانند معامل فضولی است؟ در پاسخ، هرچند با سکوت قانون مدنی مواجه می‌شویم، شاید ابتدا مفاد ماده ۶۸۰ ق.م؛ و یا وحدت ملاک آن به ذهن متبادر شود که البته این تبادر و استدلال نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا اولاً، مفاد ماده ۶۸۰ ق.م. استثناء و در مورد انجام امور وکیل قبل از رسیدن خبر عزل اوست. ثانیاً، پس از فوت موکل، دارایی وی به ورثه‌اش منتقل خواهد شد (ماده ۸۶۷ به بعد ق.م.) و ورثه وظیفه اطلاع دادن فوت مورث خود به وکیل او را ندارند. ثالثاً، بند ۳ ماده ۶۷۸ ق.م؛ که ظاهراً از قواعد آمره است، به طور مطلق موت و جنون وکیل یا موکل را طریق بطلان وکالت می‌داند و بدین ترتیب، بایستی معتقد باشیم که با فوت موکل، وکالت باطل می‌شود، نه با وصول خبر فوت او؛ و موضوع قابل قیاس با مفاد ماده ۶۸۰ ق.م. نیست. پس معامله‌ای که براساس وکالت‌نامه مزبور انجام شده است نافذ نخواهد بود. البته برخی برای حفظ نظم در معاملات و حمایت از اعتماد مشروع بی‌گناهی که با وکیل طرف معامله می‌شوند، معتقدند که باید قراردادهایی را که وکیل پیش از علم به موت یا جنون موکل بسته است، نافذ شناخت.<sup>۵</sup>

ماده ۶۸۰: [تمام اموری که وکیل قبل از رسیدن خبر عزل به او، در حدود وکالت خود بنماید نسبت به موکل نافذ است].  
بیان توضیحات:

- بدین ترتیب اقدام وکیل معزول مادامی که عزل به او اعلام نشده به موکل تعلق خواهد گرفت.
  - مفاد ماده فوق در صورتی اجراء می‌شود که طرف قرارداد یا وکیل از عزل آگاه نباشد و با حسن نیت معامله کند.
- در آثار فوت وکیل یا موکل در وکالت بلاعزل و همچنین شرط ادامه وکالت پس از فوت یکی از طرفین و مسایل خاص حاکم بر این موارد آنها را در بندهای جداگانه مورد بررسی قرار خواهیم داد:

## ۲- وکالت بلاعزل

طبق ماده ۶۷۹ ق.م.: موکل می‌تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر اینکه وکالت وکیل و یا عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد. در اینجا می‌خواهیم بررسی کنیم که فوت موکل یا وکیل که در وکالت مطلق موجب بطلان عقد بود، آیا در وکالت بلاعزل که حق فسخ در آن نیست نیز این اثر را دارد؟ یا اگر عقد جایز وکالت در ضمن عقد لازمی به صورت شرط درآید و یا موکل حق عزل وکیل را از خود سلب و ساقط نماید، با فوت وکیل یا موکل، وکالت باطل نمی‌گردد؟ در پاسخ به این سوال به نظر می‌رسد، با مرگ هر یک از طرفین در وکالت بلاعزل هم بقای آن منتفی می‌شود؛ زیرا؛ اولاً بند ۳ ماده ۶۷۸ ق.م. به طور مطلق فوت یا جنون وکیل یا موکل را موجب انقضای وکالت می‌داند. ثانیاً، مطابق ماده ۹۵۴ همین قانون، به عنوان قاعده حاکم بر همه عقود جایز، موت احد طرفین موجب انفساخ عقد جایز خواهد شد. بدیهی است بلاعزل بودن وکالت و اسقاط حق عزل یا استعفا، ماهیت آن را تغییر نمی‌دهد و آن را به عقدی لازم تبدیل نخواهد کرد و صرفاً موکل حق عزل وکیل را در مدت محدود یا نامحدود از خود ساقط نموده یا حق استعفای وکیل سلب شده است. ثالثاً، جوهره اذن و نیابت در وکالت که در مرحله حدوث عقد وجود داشته، در باقی آن هم مورد نیاز است و با فوت یکی از طرفین، در نظام حقوقی ما نمی‌توان پذیرفت که کماکان اذن و نیابت باقی خواهد بود. بلکه، اثر فوت هر یک از دو طرف، انحلال عقد وکالت (حتی بلاعزل) را در پی خواهد داشت.

## آیا وکالت بلاعزل در صورت فوت موکل، به قوت خود باقی است؟

<sup>۴</sup> کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی؛ عقود اذنی، وثیقه‌های دین، انتشارات بهنشر، چ اول، ۱۳۶۴، ص. ۲۹.

<sup>۵</sup> کاتوزیان، همان، ص. ۲۱۱.

۱- بحث دیگر در زمینه آگاهی وکیل از فوت موکل است. بند ۳ ماده ۶۷۸ ق.م فوت موکل را به صورت مطلق باعث پایان یافتن وکالت دانسته ولی آیا آگاهی وکیل از فوت موکل شرط است یا نه؟

آیا اثر بند ۳ ماده ۶۷۸ یا ۹۵۴ ق.م قطعی ویا تفسیرپذیراست. فرض کنید شخصی با وکالت برای فروش یک ملک، آن را بی آنکه از فوت موکل آگاه شده باشد به شخص ثالث منتقل می‌کند. حال اگر سمت وکیل را به نفس فوت پایان یافته تلقی کنیم این قرارداد دچار تزلزل می‌شود و پیامدهای ناخواسته‌ای را به دنبال دارد. ماده ۶۸۰ ق.م اقدام وکیل پیش از آگاهی از عزل خود را نافذ دانسته است. آیا می‌توان ناآگاهی وکیل از عزل را مبنای قیاس با ناآگاهی وکیل از «فوت موکل» قرار دهیم؟ به نظر می‌رسد در اینجا می‌توان چنین قیاسی را پذیرفت و اقدام وکیل پس از فوت موکل را اگر از فوت موکل ناآگاه باشد نافذ بدانیم. آخرین بحث، اقدامات نیمه‌تمام وکیل است. فرض کنید وکیلی در راستای وکالت، کار وکالت را آغاز ولی در حین انجام آن موکل فوت می‌کند. بند ۳ ماده ۱۹۹۱ ق.م فرانسه وکیل را موظف نموده که پس از فوت موکل کارهای نیمه‌تمام را به پایان برساند. چنانچه انجام ندادن این کارها به موکل و ترکه او زیان برساند در این مورد به جهت ضرورت و حفظ منافع و مصلحت موکل، وکیل از باب اینکه امین محسوب می‌شود، «موظف» به پایان رساندن کارهای نیمه‌تمام می‌باشد. بنابراین ضرورت ایجاب می‌کند که قاعده مذکور در بند ۳ ماده ۶۷۸ و ماده ۹۵۴ قانون مدنی را امره تلقی نکنیم و دست قضا را در تفسیر این مقررات باز بگذاریم.

۲- به جای قیاس ماده ۶۸۰ ق.م می‌توان از وحدت ملاک «عزل» با «فوت» استفاده نمود؟ وحدت ملاک نیز نوعی قیاس است چرا که نوعی تفسیر است و نتیجه هر دو آنها یکی است. ولی اگر به مبنای دیگری از اصول فقه مراجعه کنیم ممکن است نتایج دیگری به دست آید. برای مثال اگر این قاعده اصولی را که «حکم خلاف اصل بایستی تفسیر مضیق شود» در نظر بگیریم ممکن است گفته شود حکم مذکور در ماده ۶۸۰ قانون مدنی که بر پایه آن علم وکیل به عزل ضرورت دارد و اگر به دلیل ناآگاهی از عزل، وکیل اقدامی کند نافذ است، این حکم قانونی در ماده ۶۸۰ خلاف اصل است و باید تفسیر مضیق شود. بنابراین، این حکم را نمی‌توان به فوت موکل و ناآگاهی وکیل از آن سرایت داد چون حکم مذکور در ماده ۶۸۰ خلاف اصل بوده و نیازمند تفسیر مضیق است. ولی اگر مبنای قیاس را در نظر بگیریم؛ در هر دوی اینها این مصلحت یعنی «حفظ حقوق اشخاص ثالث و حفظ اعتبار قراردادهای» وجود دارد. قضاوت بایستی روح قانون و قیاس را به گونه‌ای مبنای استنباط قرار دهند که عدالت تحقق پیدا کند. اصل مصونیت قراردادهای بر پایه مصلحت عمومی جامعه استوار است. تا حد امکان باید قراردادهای را از فروپاشی و تزلزل نجات داد. البته در قواعد فقهی هم این موضوع وجود دارد.

البته بایستی غافل شد، وکالت‌نامه‌های بلاعزل که امروزه در معاملات رواج دارد، وکالت صرف نیست؛ بلکه، از نظر طرفین و عرف، گاهی معامله تمام عیار تلقی می‌گردد و در کنار ماده ۶۷۹ ق.م. قصد مشترک و هدف واقعی تنظیم‌کنندگان چنین وکالت‌نامه‌هایی، انتقال مالکیت بوده که معمولاً با بیع‌نامه‌ای عادی با مفاد ماده ۱۰ ق.م. منطبق و همراه است. در هر حال، اصولاً باید اعتقاد داشت که با وجود این‌گونه وکالت‌نامه‌ها، طبیعت وکالت کماکان باقی خواهد ماند و با فوت هر یک از طرف‌های وکالت، عقد باطل می‌شود. مع‌ذک، اگر موکل فوت کند، ورثه او قائم‌مقام تعهدات مورث خود خواهند بود و حقی که در موضوع وکالت وجود داشته با فوت موکل از میان نمی‌رود و با اثبات آن، ورثه موکل باید حق را تأدیه کنند و از طرف دیگر، با فوت وکیل، این حق به ورثه او انتقال می‌یابد.

### ۳- شرط ادامه وکالت برای پس از فوت یکی از طرفین

قسمت اخیر ماده ۷۷۷ ق.م. این تردید را پیش می‌آورد که گویی اگر طرفین شرط نمایند که عقد وکالت با فوت هر کدام از آنان منحل نشود، چنین شرطی صحیح است. طبق این ماده: در ضمن عقد رهن یا به موجب عقد علی‌حده ممکن است راهن،

<sup>6</sup> ماده ۱۰ ق.م.: قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است.

مرتین را وکیل کند که؛ اگر در موعد مقرر رهن قرض خود را ادا ننمود، مرتین از عین مرهونه یا قیمت آن طلب خود را استیفا کند و نیز ممکن است وکالت مزبور بعد از فوت مرتین با ورثه او باشد و یا ممکن است که وکالت به شخص ثالث داده شود. در صورتی که اگر بند ۳ ماده ۶۷۸ و یا ماده ۹۵۴ ق.م. از قواعد آمره به شمار روند، ناگزیریم که بپذیریم؛ شرط خلاف آنها باطل است؛ یعنی حکم ماده ۷۷۷ ق.م. در مورد عقد رهن و به اعتبار حقی است که برای مرتین نسبت به عین مرهونه مقرر شده و نباید از این استثنا، قاعده‌ای کلی ساخت و به سایر موارد سرایت داد.

بدین ترتیب، باید اعتقاد داشت که در صورت درج چنین شرطی حتی ضمن عقد لازم، با فوت وکیل یا موکل، وکالت بی‌اثر می‌گردد و وکالت مندرج در ماده ۷۷۷ ق.م. آن‌گونه که برخی نوشته‌اند در اینجا؛ وکالت به مفهوم اصطلاحی خود نیست و باید آن را نوعی «ایجاد حق» تلقی کرد. همچنین هرگاه فوت موکل نتواند نیابت وکیل را از بین ببرد، رابطه حقوقی را باید «وصایت» دانست نه وکالت.<sup>۷</sup>

**پرسش: ۱- آیا تنظیم وکالت نامه های توام با وصایت صحیح است؟ ۲- اگر صحیح است آیا وصی تا میزان ثلث دارائی حین فوت موصی می تواند عمل به وصایت کند و زاید بر ثلث فضولی است و محتاج به تنفیذ وراث قانونی موصی؟**

**۱- آیا تنظیم وکالت نامه های توام با وصایت صحیح است؟** پاسخ این سوال مثبت است. هر گاه تعارضی بین آثار مستقیم دو ماهیت حقوقی نباشد انشاء آن ها ایرادی نخواهد داشت. نمی توان مالی را هم فروخت و هم وقف کرد؟ چون فروختن آن موجب تملیک آن مال به خریدار است و وقف آن موجب تحبیس آن مال و هر کدام که زودتر انشاء شود همان صحیح خواهد بود و دومی که فضولی می شود. مالک می تواند مال خود را اجاره دهد و بعد آن را به دیگری بفروشد چون بین این دو معامله تعارضی نیست. ضمناً هیچ تعارضی بین وکالت و وصایت متصور نیست. یکی مربوط به زمان حیات است و آن دیگری راجع به زمان ممات. آیا بین وصیت و بیع یک مال تعارض هست؟ بلی، اگر کسی وصیت کند و سپس آن را بفروشد فروش بعدی رجوع ضمنی از ایجاب وصیت خواهد بود و اگر بفروشد و سپس وصیت کند، وصیت به مال غیر کرده است و وصیت به مال غیر باطل است. چنانچه وصایت کند و شخصی را مامور بر فروش مالی بعد از فوت خویش نماید و سپس وکالت دهد به دیگری که آن مال را در زمان حیاتش بفروشد هردو ماهیت تشکیل می شود. نه وصایت آن مال را از مالکیت موصی خارج می کند و نه وکالت موجب خروج آن مال از مالکیت موکل است. مالک می تواند نسبت به مال خود هر نوع وکالت بدهد یا وصایت نماید. همین طور اگر وکالت بر فروش دهد و سپس برای فروش آن مال وصی تعیین کند؟ (در دو زمان متفاوت) تعارضی بین آن دو وجود نخواهد داشت لیکن در هر دو صورت ممکن است قرینه ای وجود داشته باشد که اگر بعد از وصیت وکالت داده است آن قرینه دلالت کند بر رجوع ضمنی از وصیت، یا وصایت بعدی دال بر عزل ضمنی وکیل انتخابی قبلی باشد. اعطاء توامان وکالت و وصایت را در ضمن یک سند باید قرینه‌ای دانست که موکل و موصی وکالت می دهد که در زمان حیات او مال موضوع وکالت فروخته شود و چون احتمال می دهد که وکیل نتواند در زمان حیات او مورد وکالت را سرانجام بخشد به او وصایت هم می دهد که بعد از فوتش وکیل این بار در ردای وصی کارهای ناتمام را به انجام رساند. بدیهی است اگر وکیل قبل از فوت موکل مورد وکالت را بطور تمام وکمال عملی ساخته باشد دیگر موردی برای وصایت باقی نخواهد بود و وصایت منقضی شده محسوب خواهد شد و اگر عمل به وکالت نکرده باشد با وقوع معلق علیه وصایت که فوت باشد وصایت تشکیل شده در حالی که در همان زمان وکالت منفسخ گشته است. عده ای از حقوق دانان پا را فراتر نهاده حتی در موردی که موکل به وکیل می گوید حتی بعد از فوت من وکیل هستی؛ با توجه به قصد طرفین، وکالت را وصایت تلقی کرده و حکم بر صحت آن می دهند. چنان که دکتر ناصر کاتوزیان در توجیه ماده ۷۷۷ ق.م. یاد آور شده اند: «هر گاه فوت موکل نتواند نیابت وکیل را از بین ببرد، رابطه‌ی حقوقی را باید «وصایت» دانست نه وکالت».<sup>۸</sup> دکتر محمود کاشانی در کمیسیون ماهانه حقوقی و قضائی

<sup>۷</sup> کاتوزیان، همان، ص. ۲۱۳.

<sup>۸</sup> کاتوزیان، دکتر ناصر، حقوق مدنی (عقود اذنی- وثیقه های دین)، ج ۳، تهران، انتشارات بهنشر، چاپ ۱۳۶۴، ص ۲۱۳

آموزش دادگستری تهران در مطالبی که در ۲۲ اسفندماه ۱۳۸۷ در کمیسیون مزبور با موضوع «اثر فوت موکل بر قرارداد وکالت» ایراد نموده با طرح این سوال که: آیا جمله «وصی در ممت» می‌تواند واقعیت سمت وکیل را تغییر دهد؟ پاسخ می‌دهند: «به نظر می‌رسد حتی اگر این جمله نیز نوشته نشده ولی اراده موکل به گونه صریح یا ضمنی نشان دهد که می‌خواسته است این وکالت پس از فوت او همچنان معتبر باشد، باید این وکالت را معتبر دانست و فوت موکل را از موجبات انفساخ وکالت ندانیم.»<sup>۹</sup>

## ۲- آیا وصی تا میزان ثلث دارائی حین فوت موصی می‌تواند عمل به وصایت کند و زاید بر ثلث فضولی است و محتاج به تنفیذ وراث قانونی موصی دارد؟

پاسخ این سوال بر حسب این که ملک موضوع وکالت قبل از فوت موکل منتقل گشته باشد یا نه فرق خواهد نمود و همین طور پاسخ صحیح به آن بستگی به این دارد که ما ماهیت حقوقی قولنامه را چه بدانیم. در هر حال سه حالت را باید از هم تفکیک نمود:

الف) ملک موضوع وکالت قبل از فوت موکل توسط خود او یا وکیل به موجب قولنامه فروخته شده باشد و قائل به نظری باشیم که قولنامه را عقد بیع تلقی می‌کند.<sup>۱۰</sup> در این صورت آنچه مورد وصایت است یا از مورد وصایت باقی است فراهم کردن وسیله ی اثبات معامله ی انجامی و به تعبیر دیگر تنظیم و امضای سند رسمی انتقالی است که قبل از فوت موکل و موصی انجام گرفته است. موکل و موصی با انتقال قولنامه‌ای ملتزم به انتقال رسمی آن نیز بوده است. "التزام به شیء التزام به لوازم آن نیز هست".

ب) نسبت به ملک موضوع وکالت قبل از فوت موکل معامله ی قولنامه ای انجام شده باشد و قولنامه را تعهد به فروش بدانیم نه فروش.<sup>۱۱</sup> آنچه وصی بعد از فوت موکل اجرا خواهد کرد اداء دینی است که بر اساس ماده ۸۶۹ ق.م. بر ترکه تعلق گرفته است. حال اگر حق خریدار قولنامه‌ای را یک حق دینی محض بدانیم<sup>۱۲</sup>، در شمول بند ۲ آن ماده قرار می‌گیرد که اگر دیون ممتازی قبل از آن وجود نداشته باشد<sup>۱۳</sup> پس از وضع هزینه های کفن و دفن و حقوقی که متعلق است به اعیان ترکه، چنانچه هزینه های مزبور ملک مورد وکالت را نیز مستوعب نباشد وصی خواهد توانست موجبات انتقال رسمی آن را فراهم کند. واگر حقی را که به موجب قولنامه برای خریدار ایجاد می‌شود نوعی حق عینی فرض نمائیم<sup>۱۴</sup> صرفاً با وضع هزینه های کفن و دفن وصی می‌تواند مورد وکالت را در عمل به وصایت به خریدار رسماً انتقال دهد یعنی تعهد مزبور مشمول بند ۱ ماده ی ۸۶۹ ق.م. بوده و بر سایر تعهدات متوفی مقدم خواهد بود.

ج) ملک موضوع وکالت قبل از فوت موکل و موصی فروخته نشده باشد. در این صورت وصی زمانی می‌تواند ملک مزبور را در عمل به وصایت انتقال دهد که آن ملک به میزان ثلث ماترک باشد و گر نه اجرای وصایت تا میزان ثلث بدون تنفیذ وراث ممکن خواهد بود. چنانچه متوفی به غیر از ملک موضوع وکالت و وصایت مال دیگر نداشته باشد وصی حق انتقال دو دانگ از شش‌دانگ ملک موضوع وکالت را خواهد داشت.

<sup>۹</sup> اثر فوت موکل بر قرارداد، دکتر محمود کاشانی، (تدوین: سید ابراهیم مهدیون) مندرج در شماره ۵۸ مجله ی قضاوت

<sup>۱۰</sup> حسین لطفیان، قولنامه، چاپ اول، انتشارات روزنامه رسمی، ۱۳۷۰ صص ۲۱ الی ۲۶

<sup>۱۱</sup> حسین لطفیان، همان، صص ۱۷ الی ۲۱

<sup>۱۲</sup> دکتر ناصر کاتوزیان با این که قولنامه را تعهد به فروش و بنابراین یک حق دینی می‌شناسد در جایی که مورد تعهد تحویل داده شده یا تمام ثمن گرفته شده است معتقد است: «فروشنده با امضای قولنامه بطور ضمنی ملتزم به نگاهداری موضوع آن می‌شود و حق انتقال معارض را از خود سلب می‌کند، این شرط ضمنی تخیلی یا ساخته ی ذهن حقوقدان نیست؛ لازمه ی اجرای تعهدی است که مالک در قولنامه به گردن گرفته است.»

<sup>۱۳</sup> ر. ک به ماده ۲۲۶ قانون امور حسبی

<sup>۱۴</sup> دکتر مهدی شهیدی، مجموعه مقالات حقوقی، چاپ اول، نشر حقوقدان، مقاله قرارداد تشکیل بیع، ص ۳۲

**۴- معامله فضولی**

معامله فضولی این است که شخصی برای دیگری یا با مال دیگری، معامله کند بدون این که نماینده یا مأذون از طرف او باشد.<sup>۱۵</sup>

معامله فضولی ممکن است تملیکی یا عهده‌ی باشد؛ معامله فضولی تملیکی مانند آن که شخصی مال دیگری را بدون اذن مالک به دیگری بفروشد و معامله فضولی عهده‌ی مانند آنکه شخصی به حساب شخص دیگری متعهد شود که عملی را برای طرف دیگر معامله انجام دهد.<sup>۱۶</sup> کسی که بدون نمایندگی و اذن برای دیگری معامله را تشکیل می‌دهد اصطلاحاً فضول و طرف معامله او را اصیل و شخص دیگر را که معامله برای او یا به مال او انجام شده است، غیر می‌گویند.

**الف) وضعیت و آثار معامله قبل از اجازه و ردّ**

معامله فضولی پیش از آنکه از طرف مالک، تنفیذ یا رد شود باطل نیست ولی صحیح و معتبر نیز نمی‌باشد، بلکه یک عقد غیر نافذ است.

**ماده ۲۴۷ قانون مدنی می‌گوید:** «معامله به مال غیر جز به عنوان ولایت یا وصایت یا وکالت نافذ نیست ولو اینکه صاحب مال باطناً راضی باشد...» تنها اثری که می‌توان برای آن شناخت، الزام اصیل به اجرای مفاد عقد در صورت تنفیذ غیر می‌باشد. معامله فضولی از جانب اصیل که اراده‌اش کامل بوده عقد لازم است. وضعیت عدم نفوذ معامله، مادام که اجازه یا رد صادر نشده است باقی خواهد بود.

**ارکان معامله فضولی عبارتند از: (ق.م. ۲۴۷)**

۱. رکن مادی: اقدام فضول به تصرف و یا معامله نسبت به مال مستحق للغير.
۲. رکن معنوی: قصد و نیت فضول به اقامه معامله به حساب و مصلحت صاحب مال.
۳. رکن قانونی: فضول اذن و سمتی اعم از وکالت، نمایندگی، ولایت و وصایت نداشته و نهی شده از آن (منهیا عنه) نیز باشد. ماده ۲۵۲ قانون مدنی اعلام می‌دارد: «لازم نیست اجازه یا ردّ فوری باشد و اگر تأخیر موجب تضرر طرف اصیل باشد مشارالیه می‌تواند معامله را بهم بزند». وضعیت عدم نفوذ معامله فضولی حتی پس از مرگ غیر، نیز باقی خواهد ماند و مطابق ماده ۲۵۳ قانون مدنی هرگاه غیر، پیش از اجازه یا رد فوت کند، وارث می‌تواند معامله را اجازه یا رد کند.<sup>۱۷</sup>

**ب) وضعیت و آثار معامله پس از اجازه**

- هرگاه مالک، معامله فضولی را اجازه کند، معامله کامل شده و آثار حقوقی خود را خواهد داشت.
- ماده ۲۴۸ قانون مدنی می‌گوید:** «اجازه مالک نسبت به معامله فضولی حاصل می‌شود به لفظ یا فعلی که دلالت بر امضای عقد نماید؛ مانند آن که مالک پس از وقوع معامله فضولی، مال مورد معامله را به اصیل تسلیم کند. طبق ماده ۲۴۹ قانون مدنی «سکوت مالک ولو با حضور در مجلس عقد اجازه محسوب نمی‌شود».<sup>۱۸</sup>
- هرگاه اصیل، ثمن معامله را به فضول پرداخته باشد، مالک می‌تواند جهت اخذ ثمن به فضول یا اصیل مراجعه کند، چنانچه به اصیل مراجعه کند، اصیل خواهد توانست ثمن پرداختی به فضول را استرداد کند.
- رضای مالک در صورتی عقد فضولی را نافذ می‌کند که دارای شرایط چهارگانه زیر باشد:
۱. اعلام شود: مستنداً به مواد ۲۴۸ و ۲۴۹ ق.م (ضمنی یا صریح / فعلی یا لفظی)
  ۲. مسبوق به رد نباشد: وفق ماده ۲۵۰ ق.م
  ۳. به عنوان مالک باشد و باید اجازه به قصد تنفیذ معامله فضولی اعلام گردد.

<sup>۱۵</sup> شهیدی، مهدی؛ حقوق مدنی ۳ تعهدات، تهران، انتشارات مجد، فروردین ۸۳، چاپ چهارم، ص ۹۷،

<sup>۱۶</sup> نوین، پرویز؛ انعقاد و انحلال قراردادها، تهران، انتشارات تدریس، پاییز ۸۴، چاپ اول، ص ۳۵۳

<sup>۱۷</sup> شهیدی، مهدی؛ حقوق مدنی ۳ تعهدات، تهران، انتشارات مجد، فروردین ۸۳، چاپ چهارم، ص ۹۸،

<sup>۱۸</sup> امامی، حسن؛ حقوق مدنی، تهران، انتشارات کتابفروشی اسامی، مهرماه، ۱۳۴۰، چاپ سوم، ص ۳۰۱، ج ۱،

۴. مالک، اهلیت داشته باشد.

### ت) زمان پیدایش آثار قانونی

باید ببینیم عقد از چه زمانی آثار قانونی خود را خواهد داشت، ماده ۲۵۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد: نسبت به منافع مالی که مورد معامله فضولی بوده است و همچنین نسبت به منافع حاصله از عوض آن، اجازه یا رد از روز عقد مؤثر خواهد بود.<sup>۱۹</sup>

### شرایط اجازه

برای آن که اجازه غیر، تأثیر کرده و معامله فضولی را کامل و نافذ گرداند باید شرایطی داشته باشد که عبارت است از:

۱- اجازه مالک در صورتی عقد را کامل می‌کند که مسبوق به رد نباشد والا معامله با رد قبلی باطل شده و اجازه بعدی نمی‌تواند به ماهیت حقوقی باطل شده اعتبار بخشد.

۲- اجازه باید در زمان اهلیت اجازه دهنده صادر شود. در صورتی که مالک هنگام اجازه، صغیر، مجنون یا سفیه باشد، اجازه بی‌تأثیر خواهد بود.

### ث) وضعیت و آثار معامله پس از رد

ممکن است مالک، معامله فضولی را رد کند، در این صورت عقد برای همیشه از بین می‌رود و هیچ گونه آثار حقوقی نخواهد داشت.<sup>۲۰</sup>

ماده ۲۵۱ قانون مدنی در این باره می‌گوید: «رد معامله فضولی حاصل می‌شود به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر عدم رضای به آن نماید». بدیهی است رد مالک هنگامی عقد را باطل می‌کند که مسبوق به اجازه او نباشد. در صورتی که فضول، مال مورد معامله را به اصیل تسلیم کرده باشد و آن مال نزد او موجود باشد، مالک خواهد توانست با رد معامله، به او مراجعه کرده و عین مال خود را استرداد کند. هرگاه مال مورد معامله، نزد اصیل تلف شده باشد، مالک بدل مال و همچنین کلیه منافع و نماءات مال را از اصیل می‌گیرد خواه آن منافع مورد استفاده قرار گرفته باشد یا خیر.

### ح) شرط بقای وکالت پس از فوت

صورت مسئله: هرگاه تصریح شود که وکالت با فوت طرفین از بین نرود، آیا این شرط نافذ است یا اثری در حکم انفساخ وکالت ندارد؟

قانون مدنی پاسخ صریح در این باب ندارد، اما در ماده ۷۷۷ آمده: «... و نیز ممکن است قرار دهد وکالت مزبور بعد از فوت مرتهن با ورثه او باشد...». فقهای که بقای وکالت را پس از فوت وکیل یا موکل مخالف قاعده دیده‌اند در توجیه حکم گفته‌اند که در این فرض، وکالت به طور مستقل و مستقیم برای ورثه مقرر شده است یا برای مرتهن حق فروش عین مرهونه ایجاد می‌شود و این حق نیز به همراه انتقال حق رهن به ورثه مرتهن منتقل می‌گردد و وکالت در آن جنبه تبعی دارد.

ولی باید انصاف داد که ظاهر ماده ۷۷۷ با این هر دو احتمال مخالف است و ناظر به موردی است که مرتهن وکالت در فروش مورد رهن را دارد و شرط می‌شد که این وکالت به ورثه او برسد و آنان به عنوان جانشین مرتهن (نه به طور مستقل) نیابت در فروش پیدا می‌کنند. وکالت در فروش عین مرهون نیز ارتباطی بر حق مرتهن بر آن ندارد و نمی‌توان چنین وکالتی را تابع حق شمرد؛ بنابراین ماده ۷۷۷ مظهری از حاکمیت اراده برای باقی نگاهداشتن سلطه ناشی از وکالت پس از فوت وکیل است.

### اثر اجازه یا رد

به طور کلی، در خصوص معامله و تصرفات فضول سه نظر وجود دارد:

الف - بطلان مطلق اعمال فضول ب - غیر نافذ بودن آن ج - قائل به تفکیک بودن بین آنها.

<sup>۱۹</sup> شهیدی، مهدی؛ حقوق مدنی ۳ تعهدات، تهران، انتشارات مجد، فروردین ۸۳، چاپ چهارم، ص ۱۰۴

<sup>۲۰</sup> امامی، حسن؛ حقوق مدنی، تهران، اسلامی، دی ۱۳۷۶، چاپ هشتم، ج ۶، ص ۱۰۲۳



چنانچه عمل فضول مفید به حال صاحب مال باشد صحیح، والا باطل است. فقهاء امامیه از سه نظر فوق نظریه غیر نافذ بودن اعمال فضولی را بر دو نظریه دیگر ترجیح داده اند، چنانکه در کتاب مفتاح الکرامه آمده است: ((و یشرط کون البائع مالک او ولیا عنه کالاب والجد او الحاکم و امینه والوصی او وکیلا فبیع الفضولی موقوف علی الاجازه علی رایب و قد اشار الی ذلک فی جامع المقاصد و قد وقع عین ذلک للمحقق فی الشرائع و النافع و غیره و الامرضیه سهل و القول بصحته وتوقفه علی الاجازه قول الاکثر کما فی المسالک و المفاتیح و هو المشهور کما فی جمع البرهان و الکفایه بل کاد یکون اجماعا کما فی الحدائق و اشهر القولین کما فی الروضه و ایضاح النافع.))

### نظریه نقل

فخر المحققین معتقد است که اجازه مالک موجب نقل ملکیت از زمان اجازه می باشد. طرفداران ((نظریه نقل)) معتقدند اجازه ایجاب وقبول جزئی از ارکان عقد فضولی است و تا اجازه با اراده فضول و اصیل توأم نگردد، اثر عقد و خاصیت آن وجود و ظهور پیدا نمی کند و پس از اجازه مالک، ملک منتقل می شود. پیش از اعلام رضایت، عقد ناقص است و واقعیت خارجی نیز مؤید آن است، زیرا سبب هر پدیده بایستی قبل از مسبب آن باشد و شرط مقدم بر مشروط قرار گیرد. پس نمی توان گفت اجازه جزء سبب یا شرط انتقال بوده و اثر آن، از زمان وقوع عقد است این اصطلاح را عمدتا در مقابل کشف به کار می برند.

### نظریه کشف

کشف در لغت به معنی نمودار ساختن و پرده برداشتن از چیزی که در پنهان و خفاء بوده است و در اصطلاح فقه و مدنی عبارت است که از یک عمل حقوقی فرعی که مالک از نقش ملک و منافع آن از زمان وقوع معامله فضولی می کند. حال اگر دلالت بر نقل به این معنی باشد که بیع و منافع آن از زمان وقوع عقد فضولی منتقل گردیده است آن را کشف حقیقی گویند و اگر بدین معنی باشد که بیع از حین اجازه و منافع آن از زمان عقد منتقل شده است آن را کشف حکمی گویند. به عبارت دیگر، کشف حقیقی آن است که اجازه مالک نسبت به عقد فضولی از زمان انعقاد اثر گذاشته است.

### نظریه کشف حکمی:

این نظریه حد فاصل بین نظریه نقل و نظریه کشف حقیقی است، یعنی اجازه حقیقتاً نمی تواند در عقد فضولی مقدم تاثیر نماید، زیرا محال است امری که جدیداً حادث می شود در گذشته تاثیر کند و از طرف دیگر، چون هدف و قصد مالک در اعلام اراده و رضایت، اعتبار دادن به عقد گذشته است، لذا به تبعیت از اراده مالک، عقد فضولی را در حکم عقد کامل تلقی کرده و در واقع، می خواهد بگوید اجازه مؤخر در حکم اجازه مقارن عقد است.

### ثمره و فائده علمی نظریه کشف و نقل:

اگر اجازه را نقل بدانیم، اثر عقد از تاریخ صدور اجازه پیدا می شود، بنابراین منافع عوض و معوض از تاریخ وقوع عقد تا اعلام اجازه کماکان در ملکیت مالکین قبل از عقد تولید شده و متعلق به مالک خواهد بود. اگر اجازه را کاشف بدانیم، اجازه در عقد مقدم تاثیر می گذارد و اثر آن از روز انعقاد عقد فضولی ظاهر می شود، بنابراین منافع و نمائات به تبع ملک به منتقل الیه و مالکین بعدی تعلق می گیرد و از این بابت، بین کشف جمعی و حکمی تفاوت عمل وجود ندارد، قانون مدنی در ماده ۲۵۸ از نظریه کشف تبعیت کرده است و دکتر لنگرودی نیز کشف حکمی را از مفاد ماده یاد شده می داند. ولی بیشتر حقوقدانان مانند بسیاری از فقهاء قائل به کشف حقیقی اند. چنانچه دکتر امامی با صراحت آورده است که ((قانون مدنی از قول کشف حقیقی متابعت کرده است.))

زمان انتقال عین و منفعت در تنفیذ عقد فضولی: م ۲۵۸ ق.م

- کشف حقیقی: هم عین و هم منفعت از لحظه عقد

- نقل: هم عین و هم منفعت از لحظه تنفیذ

- کشف حکمی: عین از زمان تنفیذ / منافع از زمان عقد

اقرار در لغت به معنای تثبیت کردن کسی یا چیزی در مکانی است و در اصطلاح چنانکه ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی می‌گوید؛ اقرار عبارت از اخبار به حقی است، برای غیر بر ضرر خود.<sup>۲۱</sup> اقرار در معنای اصطلاحی و لغوی را می‌توان یکسان شمرد؛ زیرا به وسیله اقرار ادعای طرف مقابل دعوا اثبات می‌گردد.<sup>۲۲</sup>

### خصوصیات اقرار

۱. اقرار اخبار است، یعنی خبر دادن از یک امر موجود است.  
 ۲. ارتباط با حق دارد، «حق» عبارت از اختیاری است که قانون برای کسی شناخته تا بتواند امری را انجام یا ترک نماید؛ بنابراین در اقرار باید اخبار به وجود حقی بشود خواه مستقیم و یا غیرمستقیم باشد.<sup>۲۳</sup>  
 ۳. به سود دیگری و به زیان خود است، اقرار اگر به نفع خود شخص باشد؛ «ادعا» محسوب می‌شود و اگر به زیان خودش نباشد، هرچند متضمن نفع دیگری باشد؛ «شهادت» محسوب می‌گردد؛ بنابراین، تنها اخباری اقرار نامیده می‌شود که به سود دیگری و به ضرر مقرر باشد.<sup>۲۴</sup>  
 مطابق ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی اقرار در زمره اعمال ارادی است و مقرر بدین وسیله تصمیم خود را درباره تصدیق امری که به زبان اوست، اعلام می‌کند. در اسناد پیش‌ساخته قراردادهای و دیون نیز دیده می‌شود. با امضای این گونه اسناد، امضاکننده به صراحت یا به گونه‌ای ضمنی، آنچه را که در متن سند آمده و به زبان اوست، همچون واقعیت می‌پذیرد. موضوع اقرار باید امر ماهوی و خارجی باشد؛ مانند اقرار به وقوع بیع و گرفتن پول و تصرف مالکانه مدعی؛ نه مسئله قانونی یا تصدیق به آثاری که قانون بر حادثه‌ای بار می‌کند؛ مانند اقرار به لزوم بیع یا دلالت تصرف بر حق مالکیت. اعتراف‌هایی از نوع دوم در واقع ابراز عقیده است نه اقرار.

### اثر اجازه و یا رد ورثه

اجرای این حکم در صورتی که مال معینی موضوع عقد فضولی باشد با مشکلی روبرو نمی‌شود، زیرا آن مال پس از فوت مالک به ورثه می‌رسد و وی به اعتبار مالکیت حق تنفیذ یا رد را خواهد داشت؛ اما اگر معامله فضول عقد عهدی بوده، که بنام و به حساب مالک منعقد شده باشد نیاز به بحث و بررسی دارد.

بعضا، چنین استدلال شده است که چون دینی هنوز به وجود نیامده تا در صورت مرگ به وارث برسد، امکان اجازه عقد نیز حق مالی مستقلی نیست تا به او منتقل گردد لذا عقد فضولی با فوت مالک باطل می‌شود. با این وجود، جز در مواردی که تعهد و حق قائم به شخص مورث است، موضوع دین در واقع، دارایی بدهکار است و این دارایی به ورثه می‌رسد، لذا و به عنوان مالک دارایی می‌تواند عقد را که راجع به آن بسته شده است، امضاء یا رد کند؛ اما با توضیحی که در خصوص ارکان معامله فضولی ذکر شد و مستندا به ماده ۲۴۷ ق.م. که مقرر می‌دارد ((معامله بر مال غیر)) و وفق ماده ۲۵۴ آن ((هرگاه کسی نسبت به مال غیر)) یا طبق ماده ۲۵۹ این قانون ((هرگاه معامل فضولی مالی را)) و یا نیز به موجب ماده ۲۵۶ ق.م. ((مال خود و مال غیر))، بحث معامله فضولی در خصوص مال مستحق للغير است و مشمول تعهد نسبت به دیگری نمی‌شود. هر چند در قانون مدنی از مال تعریفی نشده است ولی با توجه به تفاوت بین مفهوم دارایی و مال می‌توان از مفاد قانون چنین استفاده کرد مقصود از معامله فضولی این است که در معامله‌ای موضوع معامله را مال متعلق به دیگری قرار دهند.

### نظریه مشورتی شماره ۷/۴۲۴۲-۶۱/۸/۱۳- اداره کل حقوقی قوه قضائیه

آیا معاملات و اسنادی که وکیل پس از فوت موکل به عذر عدم اطلاع انجام و تنظیم نموده نافذ و مشروع می‌باشد یا خیر و در صورت اخیر حدود اختیار و مسئولیت او در قبال ورثه و اشخاص طرف معامله چیست؟

<sup>۲۱</sup> قانون مدنی

<sup>۲۲</sup> امامی، حسن؛ حقوق مدنی، تهران، اسلامی، دی ۱۳۷۶، چاپ هشتم، ج ۶، ص ۲۳.

<sup>۲۳</sup> همان.

<sup>۲۴</sup> کاتوزیان، ناصر؛ اثبات و دلیل اثبات، تهران، میزان، ۱۳۸۰، چاپ اول، ص ۱۹۸.

به موجب ماده ۶۷۸ ق.م. به موت موکل وکالت مرتفع می‌گردد و چون بعد از فوت موکل دارائیش به ورثه منتقل می‌شود تصرفاتی که وکیل در این زمان به عمل آورده نسبت به مال غیر بوده و فصولی شناخته می‌شود هر چند وکیل اطلاع از فوت موکل نداشته باشد بنابراین میزان مسئولیت وکیل در این مورد مانند مسئولیت معامل فصولی و در حدود ماده یک قانون مسئولیت مدنی ضامن است و حکم ماده ۶۸۰ قانون مدنی با مورد حاضر قابل قیاس نیست.

#### نتیجه:

- ۱ - علت اصلی انفساخ عقد وکالت با مرگ یا دیوانگی وکیل یا موکل، به جایز بودن این عقد مربوط نمی‌شود بلکه به انقطاع اذنی است که موکل به وکیل داده است؛
- ۲ - با فوت موکل، وکالت، باطل و اموال او به ورثه منتقل می‌شود، نه با وصول خبر فوت او به وکیل؛
- ۳ - حتی اگر عقد جایز وکالت، در ضمن عقد لازم به صورت شرط درآمد و یا موکل حق عزل وکیل را از خود سلب و ساقط کند، با فوت وکیل یا موکل، وکالت باطل می‌شود؛
- ۴ - شرط ادامه وکالت برای پس از فوت که در ماده ۷۷۷ ق.م. به آن اشاره شده، در مورد عقد رهن است و نباید این استثنا را قاعده‌ای کلی تلقی نمود و به سایر موارد سرایت داد. فلذا، در صورت درج چنین شرطی حتی ضمن عقد لازم، با فوت وکیل یا موکل، وکالت بی‌اثر می‌شود.
- ۵- اقرار اخبار است، در نتیجه جایی ثبت نشده و در خصوص معامله تنفیذ محسوب نمی‌گردد لذا تنفیذ معامله در مسئله مذکور حتماً با دادگاه بوده و تمام مراحل انتقال معامله فصولی را مورد بررسی قرار می‌دهد. حال که اقرار وراث نافذ نمی‌باشد، این معامله فصولی تا وقتی که تنفیذ نشده، باطل می‌باشد.
- ۶- از آنجایی که ممکن است معامله توسط وکیل برای فرار از پرداخت بدهی به طلبکاران موکل باشد لذا این معامله صوری بوده که تحت عنوان معامله به قصد فرار از دین و باطل می‌باشد. (ماده ۲۱۸ ق.م.)

#### منابع:

۱. عمید، حسن، فرهنگ عمید (۳ جلدی) ج.۳، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۶۳، ص. ۲۴۶۶.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، سال ۱۳۶۷، ص. ۷۵۲.
۳. امام خمینی (ره)، تحریرالوسیله، مترجم؛ علی اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی، ج.۳، ص. ۶۹؛ ترجمه فارسی شرایع الاسلام، محقق حلی، ج.اول، ترجمه ابوالقاسم ابن احمد یزدی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۴، ص. ۳۱۹؛
۴. حسینی، سیدعلی، ترجمه و توضیح لمعه، ج.۲، مؤسسه انتشارات دارالعلم، ۱۳۷۳، ص. ۳۶۸.
۵. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی؛ عقود اذنی، وثیقه‌های دین، انتشارات بهنشر، چ.اول، ۱۳۶۴، ص. ۲۹.
۶. کاتوزیان، دکتر ناصر، حقوق مدنی (عقود اذنی - وثیقه‌های دین)، ج ۳، تهران، انتشارات بهنشر، چاپ ۱۳۶۴، ص ۲۱۳
۷. اثر فوت موکل بر قرارداد، دکتر محمود کاشانی، (تدوین: سید ابراهیم مهدیون) مندرج در شماره ۵۸ مجله ی قضاوت
۸. حسین لطفیان، قولنامه، چاپ اول، انتشارات روزنامه رسمی، ۱۳۷۰ صص ۲۱ الی ۲۶
۹. شهیدی مهدی، مجموعه مقالات حقوقی، چاپ اول، نشر حقوقدان، مقاله قرارداد تشکیل بیع، ص ۳۲
۱۰. شهیدی، مهدی؛ حقوق مدنی ۳ تعهدات، تهران، انتشارات مجد، فروردین ۸۳، چاپ چهارم، ص ۹۷،
۱۱. نوین، پرویز؛ انعقاد و انحلال قراردادها، تهران، انتشارات تدریس، پاییز ۸۴، چاپ اول، ص ۳۵۳
۱۲. شهیدی، مهدی؛ حقوق مدنی ۳ تعهدات، تهران، انتشارات مجد، فروردین ۸۳، چاپ چهارم، ص ۹۸،
۱۳. امامی، حسن؛ حقوق مدنی، تهران، انتشارات کتابفروشی اسامی، مهرماه، ۱۳۴۰، چاپ سوم، ص ۳۰۱، ج ۱،
۱۴. امامی، حسن؛ حقوق مدنی، تهران، انتشارات کتابفروشی اسامی، مهرماه، ۱۳۴۰، چاپ سوم، ص ۳۰۲، ج ۱،
۱۵. امامی، حسن؛ حقوق مدنی، تهران، اسلامی، دی ۱۳۷۶، چاپ هشتم، ج ۶ ص ۲۳.
۱۶. کاتوزیان، ناصر؛ اثبات و دلیل اثبات، تهران، میزان، ۱۳۸۰، چاپ اول، ص ۱۹۸.

# Investigating Legal Dissolution of Attorney Power with the Death of Client or Lawyer

Meisam Abasi Lahroodi<sup>1</sup>, Mohammad Abase Lahroodi<sup>2</sup>

<sup>1</sup> MA Student in Jurisprudence and Islamic Law, The Excellent Institution of Shahid Motahari, Tehran, Iran

<sup>2</sup> Master in Jurisprudence and Islamic Law, Islamic Azad University, Shahr-E-Ray Branch, Tehran, Iran

---

## Abstract

According to a division, assigning attorney is done through two ways: 1- cancelling the attorney by the client or resignation of the lawyer and the will of the parties are involved in this way. 2- death or madness of lawyer or client that makes an unwanted final of attorney and is the subject of our discussion. There are some questions and doubts about attorney invalidity by the death of client or the lawyer and some legal provisions can be cited.

**Keywords:** Attorney, Death, Unauthorized Transactions, Refuse, Permission

---